

خبرها

تقدیر از علی نصیریان و اهدای جوایز برگزیدگان جشنواره‌ی فیلم‌های ایرانی استرالیا

بخش فرهنگی – با تقدیر از علی نصیریان و اهدای جوایز برگزیدگان، هشتمین جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا به سکانس پایانی رسید. طبق گزارش رسیده، مراسم اهدای جوایز هشتمین جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا با حضور محمود کلاری، بهمن فرمان‌آرا، علی نصیریان، امیرپوریلا، امیر اسفندیاری، جعفر پناهی، محمد اطمیای، غلامرضا موسوی، سارا بهرامی، محسن تنابنده، بردران محمودی، گوهر خیراندیش، بهناز جعفری، سحر دولت‌شاهی، مستانه مهاجر، عباس یاری و… شامگاه دوشنبه ۹ اردیبهشت در باغ سفارت استرالیا برگزار شد.

یان بیگز، سفیر استرالیا در ابتدای این مراسم با خوشامدگویی به حاضران گفت: ما ۵۰ سال است که در تهران حضور داریم و روابط دیپلماتیک بدون وقفه با ایران داشته‌ایم. لازم نیست من به شما بگویم، سینمای ایران بسیار معروف است و من احساس غرور می‌کنم که ارتباط سینمایی بین دو کشور وجود دارد.

او ادامه داد: همانطور که می‌دانید افراد بسیاری درگیر برگزاری یک جشنواره می‌شوند، می‌خواهم از همه کسانی که برای برگزاری این جشنواره فیلم زحمت کشیدند، تشکر کنم.

سفیر استرالیا عنوان کرد: من فیلم‌های ایرانی را دنبال می‌کنم ولی در این زمینه صاحب‌نظر نیستم. امشب افراد صاحب‌نظر بسیاری در اینجا حضور دارند که مطمئنن از نظرات آن‌ها بهره‌مند خواهیم شد. آرمین میلادی، مدیر جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا هم به مهمانان خوشامد گفت و تاکید کرد: امسال سومین سالی است که افتخار برگزاری این مراسم را در خانه سفیر استرالیا داریم. دوست دارم از آقای سفیر و همسرشان به خاطر این مهمان‌نوازی تشکر کنم. او ادامه داد: جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا یک نهاد مستقل فرهنگی است و از سمت هیچ‌نهاد دیگری در داخل یا خارج از ایران حمایت نمی‌شود. هدف ما معرفی فرهنگ و سینمای ایران در فضای خارج از کشور است. امشب این افتخار را دارم که مراسم را با قدردانی و بزرگداشت یکی از سینماگران بزرگ کشور آغاز کنم. مردی که با فیلم‌های خوبی که بازی کرده، خاطرات ماندگاری برامان رقم زده است.

وی ادامه داد: هشتمین دوره جشنواره فیلمهای ایرانی استرالیا از ۱۸ اکتبر الی ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸ در شش شهر سیدنی، ملبورن، آدلاید، بریزبن، کمبرا، پرت برگزار شد و ۱۲ فیلم سینمایی مارموز، سه رخ، شکستن همزمان بیست استخوان، خوک، امیر، هتربک، هندی و هرمز، دارکوب، تنگه آبوقریچ، ورسری آبی، همچنان که می‌مردم، حکایت دریا به نمایش در آمد.

میلادی از بهمن فرمان‌آرا برای اهدا جایزه علی نصیریان دعوت کرد تا به روی سن برود.

فرمان‌آرا درباره نصیریان گفت: برای من حضور در کنار آقای نصیریان افتخار بزرگی است. خوشحال هستم که من به این فرصت را دادید که این جایزه را به او تقدیم کنم.

اهدای جوایز هشتمین جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا با جایزه فیلم منتخب تماشاگران شروع شد. دبیر جشنواره از سفیر استرالیا دعوت کرد تا برای اهدا این جایزه روی سن بیاید.

جایزه فیلم منتخب تماشاگران به فیلم «سه رخ» به کارگردانی جعفر پناهی رسید.

پناهی با تشکر از سفیر استرالیا گفت: این دومین باری است که جایزه تماشاگران می‌گیرم. برای اولین بار از کشور چک این جایزه دریافت کردم. هر کدام از این جوایز مفهوم خودش را دارد. میلادی با معرفی رؤیا تیموریان، باران کوثری و امیر پوریا به عنوان داوران این دوره گفت: متأسفانه باران کوثری و رؤیا تیموریان در خارج از کشور هستند و نتوانستند ما را همراهی کنند.

خوک از پوریا دعوت کرد که برای اهدا جایزه بهترین کارگردان روی سن بیاید. پیش از اهدای جایزه بهترین کارگردان، کلیبی از رؤیا تیموریان پخش شد.

جایزه بهترین کارگردان به مانی حقیقی برای فیلم «خوک» اهدا شد که به علت حضور نداشتن این کارگردان، محمود کلاری جایزه را دریافت کرد.

غلامرضا موسوی، تهیه‌کننده سینما برای اهدا تقدیر ویژه فیلمنامه و جایزه بهترین فیلمنامه به روی سن رفت. تقدیر ویژه فیلمنامه به جمشید محمودی برای فیلم «شکستن همزمان بیست استخوان» رسید. محمودی از برادرش، نوید محمودی برای حمایت‌های همه جانبه‌اش و بازیگران فیلم تشکر کرد. جایزه بهترین فیلمنامه به عباس امینی برای فیلم «هندی و هرمز» رسید.

محمود کلاری جایزه تقدیر ویژه بهترین بازیگر زن را به سحر دولت‌شاهی برای فیلم «امیر» اهدا کرد. دولت شاهی از کارگردان فیلم تشکر کرد و گفت: از اعتماد و راهنمایی‌هایت بسیار تشکر می‌کنم. امیدوارم که همیشه و در هر شرایطی سهم کوچکی از سینمای درجه یک ایران داشته باشم.

سارا بهرامی برای بازی در فیلم «دارکوب» جایزه بهترین بازیگر زن را دریافت کرد و گفت: هیچان گرفتن این جوایز هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. گوهر خیراندیش برای اهدا جایزه بهترین بازیگر مرد روی سن رفت و گفت: بسیار خوشحال هستم که امشب در این جمع حضور دارم. می‌خواهم از دبیر جشنواره تشکر ویژه کنم که این تعامل را همیشه به وجود می‌آورد. سینما زبان مشترکی بین همه کسانی است که زبان تصویر را می‌فهمند، حتی گاهی این زبان تصویر نیاز به دیالوگ یا ترجمه ندارد.

محسن تنابنده و حسن معجونی مشترکاً جایزه بهترین بازیگر مرد را دریافت کردند. حسن معجونی که در مراسم حضور نداشت، کلیبی برای حضران فرستاده بود که پخش شد.

در ادامه این مراسم امیر پوریا برای اهدای جایزه ویژه هیات داوران روی سن رفت و بیانیه داوران را خواند: جایزه ویژه هیات داوران و برای تلاش منحصr به فرد در فیلمنامه نویسی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی به فیلم «حکایت دریا» به خاطر ثبت شرایط و احوال جامعه روشنفکری کنونی ایران به بهمن فرمان‌آرا تقدیم می‌شود.

بهمن فرمان‌آرا با تشکر از داوران گفت: جایزه من مردم ایران و واکنش آن‌ها نسبت به فیلم‌هایم است.

علی نصیریان جایزه بهترین فیلم هشتمین جشنواره فیلم‌های ایرانی استرالیا را به جعفر پناهی برای فیلم «سه رخ» اهدا کرد.

در ادامه پناهی از تمام عوامل خواست که برای گرفتن عکس یادگاری به روی سن بروند.

اسامی برندگان جشنواره‌ی استرالیا بدین شرح است:

– جایزه یک عمر دستاورد هنری: علی نصیریان

– جایزه فیلم منتخب تماشاگران – استرالیا: سه رخ ساخته جعفر پناهی

– بهترین فیلمنامه: عباس امینی و حسین فرخ زاده برای فیلم

– تقدیر ویژه بهترین بازیگر زن: سحر دولت شاهی برای فیلم امیر – بهترین بازیگر زن: سارا بهرامی برای فیلم دارکوب

– بهترین بازیگر مرد: حسن معجونی برای فیلم خوک و محسن تنابنده برای فیلم رونما مادر عظیم

– جایزه ویژه هیات داوران: بهمن فرمان آرا برای فیلم حکایت دریا – بهترین فیلم: سه رخ ساخته جعفر پناهی

– هشتمین جشنواره فیلم‌های ایرانی در استرالیا به مدیریت آرمین میلادی و با داوری رویا تیموریان، امیر پوریا و باران کوثری برگزار شد.

{ فرهنگ و هنر }

بررسی نشانه‌ها در داستان «شهر کوچک ما» اثر احمد محمود

نشانه‌های پنهان یک داستان رئال

ناهید نقشبندی

شهر کوچک ما یکی از داستان‌های موفق احمد محمود نویسنده‌ی اهل اهواز است که در مجموعه داستان غریبه‌ها و پسرک بومی به چاپ رسیده است.
راوی این داستان کودکی است که مشاهدات خود را بیان می‌کند. انتخاب چنین راوی موجب شده که نویسنده بتواند فاصله خود را از شخصیت‌ها حفظ کند. افکار و احساسات کودک کمتر دخالت و نقشی در جریان داستان دارد. او تنها راوی اتفاقاتی است که آن‌ها را در داستان به تصویر می‌کشد.

داستان شهر کوچک ماه، همچون بسیاری از داستان‌های کوتاه دیگر محمود، موضوع محور است. شخصیت‌ها تنها به اندازهای که بتوانند موضوع و اتفاقات را پیش ببرند به تصویر کشیده می‌شوند. کمتر پیش می‌آید که در این داستان نویسنده به حالات درونی شخصیت‌های خود بپردازد. شخصیت‌ها تنها عواملی هستند برای نشان دادن و پیش بردن موضوع. محمود قصد ندارد تا با شناخت و باز کردن درونیات شخصیت به روانکاوی یک فرد بپردازد. بلکه بیشتر قصد دارد تا ما را با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوران

خود از طریق روایت زندگی‌های روزمره آشنا کند. او تصویر پرداز قهاری است و گویی از این استعداد خود آگاه بوده، زیرا که آگاهانه از این توانایی خود چه برای شخصیت پردازی و چه در ایجاد فضا بهره گرفته است. تصویری که او در داستان‌های خود می‌آورد متعلق به سبک رئالیسم هستند. اتفاقات و فضا به گونه‌ای که هستند شرح داده می‌شوند. آنچه در میان تصاویر رئال محمود در شهر کوچک ما قابل تامل است نشانه‌وار بودن آن‌هاست. هنگام خوانش اولیه جملات و توصیفات به نظر همانند که هستند. دگل فولادی، خواندن کتاب انوار توسط پدر، نخل‌هایی که برده می‌شوند، تمامی در واقعیتی ملموس روایت می‌شوند. اما این توصیفات رئال می‌توانند ما را به درک بهتر فضای ذهنی نویسنده و شناخت بیشتر جامعه‌ی او برسانند. زیرا که نویسنده از فضاهای موجود در جهت ایجاد فضای ذهنی استفاده کرده و این فضاها همسو با اتفاقات موجود در داستان هستند.

داستان شهر کوچک ما با تصویر افتادن نخل‌های بلند تو درهم و غبار گرفته‌ای که از جن جدا می‌شوند آغاز می‌شود. نویسنده از همان ابتدای متن ما را با فضایی رو به ویرانی مواجه می‌کند. نخل‌های غبار گرفته زمانی که با باقی اجزای متن مورد بررسی قرار می‌گیرند، می‌توانند مردم محلی که خسته و تسلیم از خانه و کاشانه خود بیرون می‌شوند را نشان دهد. مردمی که در پشت نخلستان ریشه دوانده‌اند و حالا دارند از ریشه‌هایشان جدایشانی می‌کنند.

تسلیم بودن و بی قدرتی این مردم علاوه بر درختانی که در سکوت قطع می‌شوند در تمام متن داستان تشدید می‌شود. به عنوان مثال در همان خطوط اول از بزرگ‌ترهایی حرف زده می‌شود که در زمان قطع درخت‌ها تنها در سایه چینه‌های گلی نشسته و در سکوت و حسرت نظاره‌گر تپه شدن نخلستان هستند. همچنین وضعیت تسلیم شدن نیز در رفتار شخصیت‌هایی چون پدر راوی، خواجه توفیق و … هویدا است.

نویسنده تنها با نشان دادن چند عمل کوچک از شخصیت‌ها آن‌ها را به نقد می‌کشد. به عنوان مثال پدر راوی در موقعیت‌های مختلف در حال خواندن انوار یا اسرار قاسمی است و عکس‌العملی نسبت به جریان‌هایی که در اطرافشان رخ می‌دهد نشان نمی‌دهد. به نوعی نویسنده با تکرار این رفتار فرار از واقعیت و پناه بردن به مذهب و خرافات را به نقد کشیده است. دیگر شخصیتی که نویسنده با نشان دادن او در چند صحنه کوتاه شخصیت او را به نقد کشیده است خواجه توفیق است. این شخصیت نمادی از تیپ مردهای بی‌غیرت است. مردی که در خانه می‌نشیند بساط بافور و ترس‌اکش را به راه می‌اندازد و زن خود را به قاچاق و درآوردن پول در موقعیت‌های خطرناک وا می‌دارد.

شخصیت‌هایی که احمد محمود در داستان شهر کوچک ما آورده هر کدام نماینده یک تیپ شخصیتی از جامعه‌ی زمان اوست. جامعه‌ای که با بحران‌های اقتصادی و هجوم بیگانگان در سرزمین خود مواجه هستند. محمود با آوردن چنین تیپ‌هایی قصد دارد جامعه‌ی ناآگاه و از پیش تسلیم شده را برای آنچه که بر سرشان می‌آید سرکوفت زند. درست است که قدرت دشمنان زیاد است و کوچکترین مخالفت‌هایی همانطور که در داستان نشان داده شده به بدترین شکل سرکوب می‌شوند با این‌حال سکوت، ترس و بی‌غیرتی افراد جامعه برای نویسنده غیر قابل قبول است. نویسنده برای نشان دادن این خصوصیات از دیالوگ‌هایی که در خانه ناصردوانی صورت می‌گیرد بهره می‌برد. دیالوگ‌هایی که تنها، این دور یونگ و تک افتادگی مردم، یک صدا نبودن و ترس آن‌ها را نشان می‌دهد. مردمی که پشت همدیگر را نمی‌گیرند. مکالماتی که پراکنده و تک افتاده‌اند مانند نخل‌هایی که کمی پیش از شروع این مکالمات و در راهی که راوی با پدر خود به سمت خانه ناصردوانی

می‌رود مشاهده می‌کند: «از قهوه خانه که رد شدیم، تاریکی بود و پارس سگ‌ها بود و نخل‌های تک افتاده بود که نور فانوس مرکبی رو تنه‌هاشان لیس می‌زد و سایه‌ی ماتشان می‌افتاد رو زمین و ما که می‌رفتیم، سایه‌ها، دور تنه‌ها می‌چرخید.» نخل‌ها در ابتدای متن نیز توانسته بودند با مردم محلی رابطه برقرار کنند و به نوعی نشانگر آن‌ها باشند و در این تصویر نیز می‌توانند نمایانگر مردمی تنها و تک افتاده باشند که کورسوی امیدی در دلشان روشن می‌شود و بعد دوباره ترس و وحشت آن‌ها را در دل خود فرو می‌برد و دورشان حلقه می‌زند. به این ترتیب نویسنده پیش از شروع جلسه نتیجه آن را نمایان می‌کند.

یکی از نشانه‌هایی که محمود به طور مرتب به آن باز می‌گردد تصویر سایه دگل فولادی است. تصاویری که در داستان تکرار می‌شوند به علت ناتوانی نویسنده از ایجاد صحنه‌ها و تصویرهای متفاوت و جدید نیست بلکه این تکرار خود مهر تاییدی است بر اینکه او به صورت آگاهانه این تصاویر نشانه‌وار را در متن استفاده کرده است. دگل فولادی اولین بار در دو صفحه اولیه داستان به تصویر کشیده می‌شود:

«سایه‌ی دگل فولادی بلندی که در متن آبی آسمان نشسته بود، رو چینه‌ی گلی خانه ما شکست و می‌افتاد تو حیاط دنگال و تا لب گودال خانه که مخمل قصیلی علف‌های خودرو رنگش زده بود سر می‌خورد.»

دگل فولادی نمادی از قدرت بیگانگان است. و حالا سایه این دگل تا توی حیاط خانه رسیده است. انگار که قدرت دشمن تا توی خانه‌های آن‌ها کشیده شده باشد و دست و پای آن‌ها را حتی در خصوصی‌ترین بخش زندگیشان که خانه است نیز بسته باشد. دومین باری که با سایه دگل فولادی مواجه می‌شویم زمانی است که مفتش‌ها توی خانه به دنبال جنس‌های قاچاق آفاق می‌گردند. «سایه‌ی دگل فولادی می‌شکست رو چینه‌ی خانه‌ی ما و می‌افتاد تو حیاط و می‌راند تا لب گودال خانه که آن روز مخمل قصیلی علف‌های زیر لگد مفتش‌ها پامال شده بود.» تفاوتی که در تصویر دوم وجود دارد له شدن علف‌های نو رس داخل حیاط خانه است. علف‌های نو رسی که به گونه ای نشانگر آزادی‌های پنهان و خوشی‌های کوچک آفاق منزل است. مانند امرا معاش آفاق از طریق پارچه‌های قاچاق و خواندن اسرار قاسمی پدر که حالا دیگر کنارش گذاشته زیرا که خطر را ببخ گوش خود حس کرده‌اند؛ شاید حتی دیرتر از آنچه که باید. برای آخرین بار با تصویر دگل فولادی در سطور آخر داستان مواجه می‌شویم. زمانی که آفاق مرده و مردهای خانه دستگیر شده‌اند.

«سایه‌ی دگل میدانگاهی شکسته بود رو چینه‌ی خانه‌ی ما و بعد شکسته بود رو سر جمعیت و انتهای افتاده بود رو علف‌های خودروی گودال وسط خانه و صدای دستگاه مخلوط‌کننده بود که گاه اوج می‌گرفت و گاه فرو می‌افتاد.» در این تصویر سایه‌ی قدرت تماما رو سر مردم را گرفته است و نه تنها قدرت حرکت بلکه، امید رهایی و راه جویی را نیز از آن‌ها گرفته است. آفاق که نمونه‌ی یک زن شجاع و ترس‌بود به قاچاق پنهان در شرایط بحرانی می‌پرداخت، آفاق با موهای شقیق مانند زیبا و برافش مرده و حالا این موها تنها چیزی است که از زیر عبای سیاهی که بر روی او انداخته‌اند بیرون افتاده. نویسنده با تصویر مرگ آفاق و سپس سایه دگل، تباهی، شکست و ویرانی را به نمایش می‌گذارد. در نهایت نویسنده به زیبایی داستان را به پایان می‌رساند. تصویر پایانی کبوتر خانه‌ی راوی را به نمایش می‌گذارد که مثل حباب کف صابون رو تیغهِی صاف و براق بولدوزر از هم پاشیده می‌شود. در این تصویر کبوتر سفید سرگردان بر روی خرابه‌های خانه پرواز می‌کند و نمی‌داند که به کجا برود. با این تصویر سرگردانی و ویرانی به نهایت و اوج خود می‌رسد و نتیجه تمام سکوت‌ها، ترس‌ها و حتی مخالفت‌ها در نهایت به پوچی و سرگردانی و ویلانی می‌رسد. «ته کوچه را نگاه کردم، پدرم را ندیدم. او رفته بود و من مانده بودم با بار سنگینی که بایستی به دوش می‌کشیدم.»

محمود با آوردن این جمله در پایان داستان رنج و ظلمی که بر دوش نسل بعدی نیز سنگینی می‌کند را به نمایش می‌گذارد. انگار که این ظلم‌ها پایانی ندارند و از نسلی به نسل بعد ادامه می‌یابند.

در نهایت باید گفت احمد محمود با استفاده از عناصر طبیعی و فرهنگی جنوب توانسته مجموعه‌ای جدید از نشانه‌های مختص به خود را برای به تصویر کشیدن مسائلی چون صنعت نفت، هجوم شرکت‌های آمریکایی، آلودگی‌های زیست محیطی ناشی از استخراج نفت، فقر و بدبختی مردم در حدود دست جنوبی و… را در داستان شهر کوچک ما پدید آورد. این تصاویر ساده و واقعی در حجمی اندک موجب درک بهتر موقعیت‌های بحرانی اجتماعی و سیاسی است که نویسنده آن‌ها را زندگی و درونی کرده است و در عین حال هر یک از این نشانه‌ها می‌توانند در درونی کردن احساسات این مردم به کمک خواننده بشتابند.

چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸

خبرها

«امام علی (ع)»، سریال رضانی شبکه چهار شد

بخش فرهنگی – شبکه چهار سیما برای ایام رمضان سریال تاریخی مذهبی امام علی (ع) را پخش می‌کند. به گزارش ایسنا، سریال «امام علی (ع)» به کارگردانی داوود میرباقری، در ایام ماه مبارک رمضان هر شب ۱۲ بامداد پخش و روز بعد ساعت ۱۸ باپخش می‌شود. در این سریال که داستان زندگی امیرالمومنین علی (ع) در شهر کوفه از دوران امامت تا شهادت آن حضرت در تصویر کشیده شده است، بازیگرانی چون «ارپوش ارجمند»، «سایه‌ی دگل فولادی»، زنده یاد «نوشیروان ارجمند»، زنده یاد «مهدی فتحی»، «پروانه معصومی»، «محمدرضا شریفی‌نیا»، «بهزاد فرهادی»، «اکبر عبدی»، «صغر همت»، «شهره لרستانی» به ایفای نقش می‌پردازند.

داوود میرباقری پس از «امام علی (ع)»، سریال «مختارنامه» را ساخت و این روزها هم در تدارک برای کارگردانی سریال «سلمان فارسی» است.

محققان DNA «لئوناردو داوینچی» را کشف می‌کنند

بخش فرهنگی – دانشمندان ایتالیایی قصد دارند به مناسبت پانصدمین سالروز درگذشت داوینچی تحقیقاتی را بر روی DNA دسته‌ای از مو که گفته می‌شود متعلق به این هنرمند است، انجام دهند.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، دو محقق ایتالیایی قصد دارند DNA تارهای مویی که اخیراً کشف شده را با بقایای این دانشمند در آرامگاه فرانسوی مطابقت دهند. این دسته مو که در مجموعه‌ای خصوصی واقع در ایالات متحده کشف شده است قرار است برای اولین بار در موزه «لئوناردو داوینچی» واقع در فلورانس از تاریخ دوشم ماه «می» و به مناسبت پانصدمین سالگرد درگذشت این هنرمند به نمایش گذاشته شود. «الساندرو وِروسِی» مدیر مؤسسه میراث داوینچی در بیانیه اظهار کرد: «ما دسته‌ی مویی کشف کرده‌ایم که از لحاظ تاریخی به «لئوناردو داوینچی» بازمی‌گردد و این اثر می‌تواند ما را راستای تحقیقات کشف DNA داوینچی باری دهد.» از این دسته مو در یک کنفرانس خبری کنایخانه «لئوناردو» که روز پنجشنبه برگزار خواهد شد، رونمایی می‌شود.

«ساباتو» که یکی از مدیران موزه «IDEALE» است با اشاره به تحقیقات انجام شده در مورد شجره‌نامه داوینچی در سال‌های پیشین، بیان کرد: «این اثر آن چیزی بود که ما برای ادمه دادن تحقیقاتمان از دیدگاه علمی به آن نیاز داشتیم. ما قصد داریم تحقیقات خود را بر روی تارهای موی کشف شده ادامه دهیم و نتایج آن را با DNA نسل کنونی وی و همچنین بقایای استخوان‌های داوینچی که سال‌های گذشته هویت آن‌ها را کشف کردیم، مطابقت دهیم.»

وی افزود «این تحقیقات می‌تواند در راستای موضوع بحث برانگیز بقایایی که گمان می‌رود متعلق به «لئوناردو داوینچی» باشد اما در مقبره‌ای در «امبواز» فرانسه کشف شده نیز مفید واقع شود» مقبره اصلی این هنرمند در ابتدا در کلیسای «سنت فلورنتین» واقع در «لوار» فرانسه قرار داشت اما در جریان انقلاب کبیر فرانسه تخریب شد و استخوان‌ها از این مکان به کلیسای کوچک‌تری در همان مکان منتقل شدند. اما این حال این تنها یک فرضیه است که این استخوان‌ها متعلق به «داوینچی» هستند.

دوم «می» روز بزرگداشت پانصدمین سالگرد درگذشت «لئوناردو داوینچی» هنرمند چیره دست فلورانسی است. لئوناردو داوینچی متولد فلورانس ایتالیا در مدت ۶۷ سال از عمر خود، صدها اثر هنری را که مشهورترین آن‌ها تابلوی «مونالیزا» یا «لبخند ژوکوند» است، خلق کرد. هر چند بیشتر شهرت «داوینچی» به دلیل خلق دو شاهکار نقاشی جهان، یعنی «شام آخر» و «مونالیزا» است اما او علاوه بر تبحر در نقاشی در مجسمه‌سازی، طراحی و مهندسی بناهای تاریخی نیز یک استاد بود. داوینچی در سن ۶۴ سالگی ایتالیا را به مقصد فرانسه ترک کرد.

«پاپ و مرتد» به نمایشگاه رسید

بخش فرهنگی – رمان «پاپ و مرتد» نوشته مایکل وایت با ترجمه فروغ پوریایری توسط نشر ثالث به نمایشگاه کتاب تهران رسید. به گزارش مهر، کتاب «پاپ و مرتد» نوشته مایکل وایت دیروز دوشنبه ۹ اردیبهشت به سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رسید. ترجمه این کتاب فروغ پوریایری انجام شده و روایتگر زندگی جوردانو برونو کشیش روشنفکر و فیلسوفی حقیقت‌جویی است که در قرن شانزدهم میلادی زیر شکنجه‌های وحشتناک پاپ کلمنت هشتم مقاومت کرد و تسلیم نشد. جوردانو برونو بر سر اعتقاد و باورهای خود، کشته شد. ترجمه این رمان که در ۲۴۳ صفحه به چاپ رسیده است، بیشتر توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده بود و اینک بعد از مدت‌ها توسط نشر ثالث عرضه شده است.

کتاب «دختر اساتین» نوشته زرماری سالیوان با ترجمه بیژن اشتری هم با نسخه‌های چاپ پنجمش توسط این ناشر در نمایشگاه عرضه شده است. کتاب جدیدی هم که این ناشر از مجموعه چهره‌های تاریخی خود به نمایشگاه آورده، «فرمانده» نوشته روری کارول با ترجمه بیژن اشتری است که چاپ اولش در نمایشگاه رونمایی شد. این کتاب اثری مشروح درباره زندگی، موفقیت‌ها و ناکامی‌های هوگو چاوز رئیس‌جمهور پیشین ونزولا است. یکی از کتاب‌های مهمی که ثالث با چاپ اول به نمایشگاه کتاب امسال آورده، «وصیت خیانت‌شده» نوشته میلان کوندرا نویسنده سرشناس اهل جمهوری چک است. ترجمه این کتاب هم توسط فروغ پوریایری انجام شده و یک مقاله بلند ۹ قسمتی را از این نویسنده شامل می‌شود.رمان ایرانی «مرزهایی که از آن گذشتی» نوشته مسعود بُرُیَر دیگر کتاب چاپ اولی است که توسط این ناشر به نمایشگاه کتاب تهران رسید.



شخصیت اصلی علاوه بر تکامل شخصیت اصلی به وسیله ی اطرافیان، سایه ی سنگین مرگ بر کل فضای قصه را نیز کم رنگ و بی اهمیت می کند و بر لزوم جدی نگرفتن مرگ تأکید می ورزد.

«جهان با من برقص» حاصل مجموعه ی درستی از انتخاب هاست که به خلق فیلمی شسته رفته و قابل اعتنا منجر شده است.